رسالت اجتماعی

مسئولیت الهی کنشگری اجتماعی و نسبت آن با تربیت طلبه عصر امام خمینی

محمد عالم‌زاده نوری

«آن مشکلی که به نظر بعضی‌ها شاید مهم‌ترین مشکل دانشجو است، مشکل بی‌هویتی و عدم درک رسالت واقعی در قبال جامعه، در قبال خودش و در قبال تاریخ و آینده است. دانشجو حقیقتاً نمی‌داند که چه‌کاره است. او نمی‌داند که الآن چه‌کاره است و در آینده چه نقشی خواهد داشت؛ مثل کاسبی که به دنبال نان و نام می‌دود و زندگی می‌کند. به عبارت دیگر رسالت حقیقی دانشجو برای خود او درست روشن نیست. اینها مشکلات دانشجوست».[[1]](#footnote-1)

«مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعّالان جوان، در همه‌ی میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویّت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیّت دهند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند، نگاه انقلابی و روحیه‌ی انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته‌ی اسلامی بسازند».[[2]](#footnote-2)

# مقدمه

نهضت اسلامی ایران که با مجاهدت امام راحل و فداکاری صدها هزار شهید و ایثارگر و آزاده به بار نشست، بازگشت به پیام قدسی و معنوی اسلام ناب محمدی6 و حامل فرهنگ اصیل دین خاتم به شمار می‌رود. این انقلاب فکری و معرفتی علاوه بر اینکه در صحنه‌ی عمل موفقیت خود را در تربیت توده‌ی مؤمنان و اصلاح جامعه ایمانی نشان داد، دریچه‌ی تازه‌ای بر اندیشه‌ی عالمان اسلام گشود و سرمایه‌ی ارزشمندی برای بازشناخت تراث ذخار اسلامی گشت. امام خمینی در متن این نهضت پرشکوه، نسلی از انسان‌ها را بر مدار آموزه‌های دینی تربیت کرد و توده‌ی انبوهی از جوانان را در سپهر انقلاب اسلامی به سوی کمال مطلوب انسانی و الهی رشد بخشید.

اکنون بر ماست که از این دستاورد عظیم انسانی و معرفتی، قدرشناسانه بهره گیریم و با شناخت کامل ابعاد آن، الگوی تربیت انسان در جامعه‌ی دینی را به شکل عالمانه و متقن کشف نموده و آن را در میان نسل‌های آینده جاری سازیم.

معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه که مسئولیت سترگ تربیت طلاب جوان و خانواده‌های آنان را بر دوش دارد موظف است در کوتاه‌ترین زمان، این الگو را شناسایی و نظام‌نامه تهذیبی حوزه‌های علمیه را بر اساس آن تدوین، ابلاغ و اجرا نماید. بر این اساس ضرورت بررسی موضوع «تربیت اسلامی» و در سپهر گفتمان امام راحل «تربیت انقلابی» روشن می‌گردد.

## مخاطب مقاله

مخاطب این مقاله در درجه‌ی اول جوان مؤمن است و از میان جوانان مؤمن، «طلبه‌ی علوم اسلامی» تا نگرش درستی نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی خود داشته باشد و زندگی رسالتمندانه را برگزیند. غرض اصلی از نگارش این اثر بیشتر القای این معنا بوده که طلبه بداند رشد و بالندگی معنوی او در گرو احساس مسئولیت اجتماعی است و نباید از کنشگری در متن واقع، دامان کشد و بپرهیزد یا سر در لاک انزوا و عزلت فرو برد. باید بماند و بجوشد و با تلاش پی‌گیر و استوار در صحنه‌ی عینیت فعالیت کند و با این تلاش و مجاهدت صحنه را تغییر دهد و امور را بسامان کند. این حضور اولاً مایه‌ی رشد و بالندگی خود اوست و به ارتقای شخصیت خود او می‌انجامد و ثانیاً بهره‌ی آن به دیگران می‌رسد.

تأکید بر رسالت اجتماعی، یک فن‌آوری پیشرفته و البته نرم برای تحول انسان است که آزمون خود را هم در نهضت پیامبر اکرم6 و هم در حماسه‌ی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نشان داده است. اگر انسان بخواهد رشد کند و ارتقا یابد، ظرفیت «رسالت اجتماعی» و «قیام لله» بهترین امکان برای اوست.

## کلیدواژه‌ها

مهم‌ترین کلیدواژه‌های این اثر پس از واژه‌ی رسالت اجتماعی عبارت است از: اثرگذاری، نقش‌آفرینی، کنشگری، خدمت جهادی، مسئولیت‌پذیری، احساس تکلیف، تعهد، حضور در میدان، دردمندی برای مردم، دغدغه‌مندی اجتماعی، حل مساله، گره‌گشایی، خیزش یا رستاخیز اجتماعی، اصلاح اجتماعی.

و آنگاه که این مفهوم در دستگاه مفاهیم دینی، صبغه‌ی معنوی و الهی پیدا می‌کند به ترکیبات زیر تبدیل می‌شود: قیام لله، جهاد فی سبیل الله، بعثت الهی، سربازی خدا، نصرت و یاری دین خدا، اقدام الهی، عهده‌داری و اهتمام به امور مسلمین، اقامه‌ی معروف و امحای منکر، توجه به عیال الله، فداکاری برای اسلام، از خودگذشتگی در راه دین.

# فصل اول: چیستی و چرایی

رسالت اجتماعی چیست؟ رسالت اجتماعی یک تکلیف است، یک وظیفه و تعهد...

اینکه انسان مؤمن نسبت به محیط پیرامون خود احساس مسئولیت کند و رسالتمندانه برای بهبود آن بکوشد. اینکه به عنوان یک عنصر آگاه، مسئول و متعهد، خدمت به جامعه را تکلیف خود بداند، خوبی‌ها را بگسترد و با عناصر منفی بستیزد. اینکه بی‌خیال و خنثی و بی‌تفاوت در مقابل بدی‌ها و نابسامانی‌ها ننشیند؛ بلکه مجدانه و مصمم برخیزد، بجوشد، دردمندانه کاری کند و اثری بیافریند.

زندگی رسالی یعنی حضور در میدان، یعنی دل‌مشغولی نسبت به جامعه و جهان و کفالت امور انسان، یعنی اقدام و حرکت برای اصلاح محیط و تپش دل برای سعادت دیگران.

انسان در تعامل خود با دیگران دو گونه عمل می‌کند یا از دیگران بهره می‌گیرد و ظرفیت‌هایش به فعلیت می‌رسد و یا با استفاده از فعلیت‌های موجود خود به دیگران بهره می‌رساند. دانستن این تفکیک در فهم معنای رسالت اجتماعی مفید است؛ زیرا رسالت اجتماعی از نوع دوم است و مصداق استفاده کردن از فعلیت خود برای بهره رساندن به دیگران محسوب می‌شود.

 این مضمون در فرهنگ اسلامی صبغه‌ی الهی یافته است و نه تنها به عنوان یک وظیفه‌ی عام انسانی بلکه یک وظیفه‌ی ایمانی، الهی و اسلامی شمرده شده است. به این ترتیب مقصد انسان مؤمن، مقصد خدا و دست‌یابی به غایت دین است و تلاش او برای خدمت به دیگران و ایفای مسئولیت اجتماعی، به هدف گسترش ارزش‌های توحیدی در جهان است؛ بنابراین رسالت اجتماعی یعنی فهم این مأموریت که برای تحقق دین خدا و تشکیل جامعه‌ی آرمانی اسلامی باید سربازی و جان‌نثاری کرد و درک این فریضه که در یاری دین خدا باید هزینه داد و مایه گذارد.

دو بخش «رسالت» و «اجتماعی» در این مفهوم را به تفکیک بررسی می‌کنیم:

واژه‌ی «رسالت» به بُعد تکلیفی آن اشاره دارد و «رسالت اجتماعی» را از «فعالیت اجتماعی» متمایز می‌سازد. در واقع هر فعالیت اجتماعی، رسالت نیست؛ بلکه زمانی رسالت می‌شود که از سر وظیفه‌مندی و احساس تکلیف صادر شده باشد. این تکلیف هم صرفاً یک «تکلیف انسانی» نیست و «وظیفه‌ی الهی» محسوب می‌شود؛ یعنی در نظام عبودی اسلام و در پرتو ایمان به پروردگار، تعهدی در برابر خدا است.

به این ترتیب فعالیت‌های اجتماعی سودمند اگر از سر احساس تکلیف صادر نشده باشد و صبغه‌ی منفعت‌خواهی و کاسبکاری داشته باشد و مابازای آن مطالبه شود از دایره‌ی رسالت اجتماعی خارج است.[[3]](#footnote-3) همچنین فعالیت‌های اجتماعی سودمندی که نه از سر خودخواهی و منفعت‌جویی بلکه صرفاً از سر خیرخواهی و دلسوزی و به اقتضای احساسات پاک انسانی صادر شده باشد گرچه فی‌نفسه مقدس است اما آنگاه که نیت خالص و صبغه‌ی الهی پیدا کند و مصداق ارتباط با خدا و جلوه‌ی عبودیت شود قداست و والایی بیشتری می‌یابد و مصداق رسالت اجتماعی می‌گردد.

واژه‌ی اجتماعی نیز به بیرونی بودن این تکلیف و فراتر بودنش از تکالیف فردی اشاره می‌کند و «رسالت اجتماعی» را از «وظیفه‌ی الهی» متمایز و خاص‌تر می‌کند؛ اینکه انسان در پیشگاه خدا نسبت به مردم مسئول است و وظیفه‌ی الهی در قبال دیگران دارد رسالت اجتماعی است؛ بنابراین وظایفی مانند نماز و روزه که مستقیماً با خدا مرتبط است و متعلق دیگری ندارد یا تعهداتی مانند خودشناسی و عاقبت‌اندیشی و محاسبه‌ی نفس که انسان نسبت به خودش دارد و دیگر مردمان در آن حضور ندارند هرچند وظیفه‌ی الهی است اما رسالت اجتماعی به شمار نمی‌رود.

با این تعریف انجام رسالت اجتماعی مستلزم مایه‌گذاشتن، سختی کشیدن و هزینه دادن است. اینکه انسان سنگ خود را به سینه نزند و صرفاً در پی منافع شخصی نباشد و نیاز دیگران را برآورد نوعی از خودگذشتگی است. رسالت اجتماعی یعنی اینکه انسان برای دیگران از موجودیِ خود خرج کند؛ توان و زمان و امکان، آسایش و مال و آبرو، فکر و انرژی و خلاقیت، و نام و عنوان و اعتبار خود را برای دیگران به کار گیرد و بدون طمع جبران و بی‌نظر به منافع شخصی برای دیگران کاری کند و زحمتی را متحمل شود.

اگر کسی این فداکاری را برای خدا و با صبغه‌ی الهی انجام دهد در واقع خود را نه خرج دیگران که خرج خدا کرده است؛ نه برای دیگران بلکه برای خدا مایه گذاشته است. فداکاری برای دیگران وقتی به قصد انجام وظیفه‌ی الهی باشد فداکاری در راه دین است و سختی کشیدن برای دیگران، مجاهدت در راه خدا است؛ بنابراین کسی که به رسالت اجتماعی خود عمل می‌کند به قدر زحمتی که می‌کشد و مجاهدتی که می‌ورزد «فدایی خدا و جان‌نثار دین خدا» است.[[4]](#footnote-4)

در رسالت اجتماعی بیشتر بر رسالت‌مندی یعنی احساس مسئولیت و تکلیف‌مداری تأکید می‌شود نه صرف سودمندی، خدمتگزاری و گره‌گشایی. ثمره‌ی این تفکیک در جایی ظاهر می‌شود که منافع شخصی به خطر بیفتد. کسی که رسالتمندانه عمل می‌کند از منافع شخصی خود در راه خدا صرف نظر می‌کند؛ اما دیگران معمولاً جهات شخصی خود را ترجیح می‌دهند.[[5]](#footnote-5)

با این تحلیل سه فرد را می‌توان تصور کرد.

* کسی که توان و امکان خود را برای خود و کسب منافع شخصی خرج می‌کند (قیام للنفس).
* کسی که توان و امکان خود را برای دیگران خرج می‌کند و تلاش بی‌وقفه برای خدمت به دیگران دارد (قیام للغیر).
* کسی که توان و امکان خود را برای خدا خرج می‌کند و البته به امر خدا، به بندگان خدا خیر می‌رساند (قیام لله).

رسالت اجتماعی در این فرد سوم محقق می‌شود؛ بنابراین تکلیف‌محوری، مأموریت‌گرایی و عمل به وظیفه از یک سو خدمت، گره‌گشایی و اثرگذاری از یک سو و فداکاری و ازخودگذشتگی از سوی سوم در مفهوم «رسالت اجتماعی» نهفته است.

## مبدأ

تکلیف حضور اجتماعی و اهتمام به امور جامعه اسلامی مربوط به چه کسانی است؟ پیش‌نیازهای وجوب چنین مسئولیتی چیست؟ این تکلیف از چه زمانی بر دوش انسان می‌آید؟

غالباً گمان می‌شود جوان تا رسیدن به چنین مسئولیتی راهی طولانی در پیش دارد؛ باید اول خود را بسازد و آماده چنین تکلیفی شود و پس از گذراندن مقدماتی به وادی مسئولیت اجتماعی برسد؛ در حالی که چنین نیست. از منظر دین اسلام و فرهنگ الهی هیچ فاصله‌ای میان خودسازی و دیگرسازی وجود ندارد و این مسئولیت از بدو بلوغ و از لحظه‌ی تکلیف بر عهده‌ی او قرار می‌گیرد.

نوجوان مؤمن از همان روز بلکه از همان لحظه که به نماز و روزه مکلف می‌شود، به امر به معروف و نهی از منکر نیز امر می‌شود؛ یعنی همان لحظه که در مقابل خدا مسئولیت پیدا می‌کند نسبت به خلق خدا نیز رسالت الهی می‌یابد و همان گونه که باید از شرک و فسق بپرهیزد باید نسبت به جامعه‌ی پیرامون خود بی‌تفاوت و خنثی نباشد و برای اصلاح آن بکوشد.

امر به معروف و نهی از منکر یعنی نوجوان مؤمن از آغاز ایام تکلیف باید به منزله‌ی یک موجود زنده، نسبت به رخدادهای بیرونی موضع داشته باشد و از خود عکس‌العملی نشان دهد. حق ندارد تماشاچی فارغ‌البال و عنصر بی‌مسئولیت جامعه باشد. کسی که از خود حرکت و اقدام و جوششی نشان نمی‌دهد به خفتگان و مردگان ملحق است و نشان از زنده بودن ندارد؛ «هرکه او بیدارتر پردردتر».

برخلاف نظر کسانی که نوجوان را کودک تلقی می‌کنند و به او میدان عرض اندام در جامعه نمی‌دهند خدای متعال تکلیف مستقیم الهی و رسالت اجتماعی را یک جا بر دوش او نهاده و در یک لحظه از او خواسته است. رابطه‌ی انسان با خدا فقط در ارتباط مستقیم و انجام عبادات دستوری و فرایض تعبدی مانند نماز و روزه خلاصه نمی‌شود؛ بلكه در سطحی وسیع‌تر و مقیاسی بزرگ‌تر خدای متعال، جوان را نسبت به خود، نسبت به خدا، نسبت به دیگران، نسبت به جامعه، نسبت به جهان و نسبت به آینده‌ی تاریخ و فردای بشر مسئول می‌شناسد؛ بنابراین همان‌گونه که آمادگی‌های لازم برای ادای فریضه‌ی نماز باید پیش از بلوغ برای نوجوان حاصل شده باشد و در لحظه‌ی تکلیف، مکلف به ادای نماز کامل است، آمادگی‌های لازم برای ادای وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر نیز باید پیش‌تر حاصل شده باشد و نوجوان از لحظه‌ی بلوغ، به حضور اجتماعی فعال موظف است.

بنابراین مدارس علمیه موظف‌اند از همان سال اول طلبگی روحیه‌ی احساس مسئولیت را در جان طلبه ایجاد و تقویت کنند و نباید این موضوع را به سال‌های آینده موکول نمایند. اینکه طلبه چند سال در حوزه درس بخواند و آمادگی‌هایی را به دست آورد و بعد به صحنه‌ی رسالت و مسئولیت اجتماعی وارد شود مدل دینی و الگوی کاملی نیست.

البته توجه داریم که طلبه نیروی فردا است و مسئولیت اجتماعیِ اصلی او پس از فراغت از تحصیل رسمی آغاز خواهد شد؛ اما در دوران رشد و تحصیل و بالندگی و در سال‌های اول طلبگی نیز لازم است این صفت را در مقیاس محدود، مشق کند و آرام‌آرام برای عملیات بزرگ‌تر آماده شود؛ نظیر اینکه طلاب سطوح اول صلاحیت پژوهش و تولید علم به معنای واقعی را ندارند؛ اما از همان سال اول، در برنامه‌ی تحصیلی آنان پژوهش قرار داده شده که آرام‌آرام با تمرین و ممارست، توانایی‌های لازم را بیاموزند و در سال‌های آینده به عرصه‌ی اصلی پژوهش وارد شوند.

## ادله

برای اثبات این موضوع راه طولانی در پیش نداریم. همه‌ی آیات و روایاتی که اصل تکلیف اجتماعی را ثابت می‌کند به اطلاق خود این مسئولیت را از لحظه‌ی تکلیف در بر می‌گیرد:

پیامبر اسلام6 فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لایَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ*[[6]](#footnote-6)*؛ هر کس صبح کند در حالی که دغدغه‌مند امور امت اسلام نباشد مسلمان نیست» آیا این تکلیف به چهل‌ساله‌ها و پنجاه‌ساله‌ها اختصاص دارد؟ آیا جوانان و نوجوانان از عموم این تکلیف الهی استثنا شده‌اند؟

خدای متعال در سوره‌ی مبارک عصر همه‌ی انسان‌ها را در زیان و خسران معرفی فرموده است؛ «إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ؛ مگر كسانى كه ایمان آورده و كارهاى شایسته انجام داده‏اند و یكدیگر را به حق توصیه نموده و به شكیبایى سفارش کنند». آیا ضرورت «تواصی به حق و صبر» به عنوان شرط نجات‌بخش انسان از خسران عُمر و توصیه به بیداری و پایداری فقط وظیفه‌ی بزرگ‌ترها است یا جوانان و نوجوانان هم به این دغدغه‌مندی اجتماعی مکلف هستند؟

آیا آیات فراوان و روایات متعددی که مؤمنان را به مجاهدت در راه خدا امر فرموده است شامل نوجوانان نمی‌شود؟

پیامبر اسلام در عنفوان جوانی با دوستان هم سن و سال خود در پیمان جوانمردان (حلف الفضول) مشارکت ورزیدند و برای اصلاح جامعه‌ی خود هم‌عهد و هم‌قسم گشتند. ابراهیم نبیّ خلیل خدا در اوج جوانی در مقابل بت‌ها ایستاد و با شرک و کفر و طاغوت عصر خود مقابله کرد. موسای کلیم نیز با اینکه بزرگ‌شده‌ی خانه‌ی فرعون بود در ایام جوانی در مقابل ظلم فرعونیان طاقت نیاورد و خاموش ننشست. امام علی7 از ده سالگی در رکاب پیامبر اسلام در همه جنگ‌ها و غزوه‌ها حضور داشت و از حجت زمان خود دفاع می‌کرد. در لشکر امام حسین7 نیز نوجوان ۱۰ ساله و ۱۳ ساله و جوان ۱۸ ساله عرض اندام کرده و به شهادت رسیده است.

اگر رهبانیت امت پیغمبر6 جهاد و حضور اجتماعی است، برای طلبه مبتدی هم هست، طلبه نوجوان هم باید به فکر قیام لله، جهاد در راه خدا، نصرت خدا و حمایت از دین خدا باشد و خود را مکلف به امر و نهی و تواصی و اقدام و حضور ببیند و کنار کشیدن او از صحنه‌ی واقع اجتماعی روا نیست. این وظیفه، وظیفه‌ی همگان است و خطاب «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاران خدا باشید» در حق نوجوانان تازه به تکلیف‌رسیده نیز جاری است.

در فرهنگ اسلامی رهبانیت به معنای کناره‌گیری از اجتماع نیست و اگر خلوت و اعتکافی هست به هدف کسب آمادگی روحی و ظرفیت معنوی برای اقدام و عمل پرشور اجتماعی و درگیری و مبارزه در جبهه‌ی حق و ذیل ولی است؛ انسان مؤمن از آغاز بلوغ خود باید در میدان درگیری با اولیای شیطان و ائمه‌ی کفر حضور داشته باشد، در اندیشه‌ی ریشه‌کنی نظام سلطه و اعتلای پرچم توحید باشد و از خدای متعال غلبه‌ی بر جبهه‌ی کفر را درخواست کند: «وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرین»؛ «رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَینا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرینَ»، «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فی‏ أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرینَ».

قرآن کریم مؤمنان را ولیّ یک‌دیگر دانسته و در قالب اخوت اسلامی و ساختار امتی از آنان خواسته تا از این حق ولایت و پیوند اخوت در اصلاح و تعالی هم‌دیگر استفاده کنند: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ینْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».[[7]](#footnote-7) امر به معروف و نهی از منکر بیان دیگری از حضور و نظارت همگانی و مردمی‌سازی تربیت است و مؤمنان را نسبت به جامعه و محیط پیرامون خود، رسالتمند و غیور می‌سازد. جوشش درونی و احساس مسئولیت مؤمنان برای اصلاح جامعه لازمه این فریضه اسلامی و پیامد آن است.

این توصیف از اهل ایمان شامل جوانان هم می‌شود و در زندگی طلبگی نیز این ولایت ایمانی باید وجود داشته باشد.[[8]](#footnote-8)

خطاب «أَلا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیتِهِ»[[9]](#footnote-9) هم برای همه‌ی مکلفان است و از ابتدای بلوغ شامل انسان‌ها می‌شود و جوانان را هم به دل‌مشغولی نسبت به مسائل امت اسلامی از جمله به‌سازی محیط پیرامون خود فرامی‌خواند. تکلیف به «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَی»[[10]](#footnote-10) رسالت دینی همه‌ی مؤمنان نسبت به برادران ایمانی است و طبیعتاً برای طلاب علوم دینی تأکید بیشتری دارد و باید در دوران تحصیل و در کارگاه مدرسه ورزیدگی کافی برای آن کسب شود. خلاصه اینکه تلاش برای سازندگی و نقش‌آفرینی اجتماعی چیزی شبیه واجب عینی است که همگان باید در آن حضور داشته باشند نه واجب کفایی که با تقسیم کار، به گروهی خاص منحصر شود.[[11]](#footnote-11)

این‌ها همه شواهدی است بر اینکه نباید تکلیف اجتماعی را به ایام بزرگسالی و دهه‌های سوم و چهارم عمر وانهاد و از زیر بار مسئولیت اجتماعی و تعهدات الهی در نوجوانی شانه تهی کرد. بر این اساس تکلیف اجتماعی طلبه نه از آغاز طلبگی که بسیار پیش از آن یعنی از لحظه‌ی بلوغ، بر عهده‌ی او آمده است و در فضای طلبگی این تکلیف تشدید می‌گردد؛ از این رو دوران طلبگی دوران تمرین مسئولیت‎پذیری، اثرگذاری و واکنش‎ نشان دادن نسبت به محیط پیرامونی است و مدیران و مسئولان حوزه باید میدان مشق مسئولیت‌پذیری، نقش‌آفرینی و اثرگذاری را برای طلبه پدید آورند.

البته به این نکته توجه داریم که نفس انتخاب طلبگی به عنوان یک کارویژه‌ی عمری، برترین مصداق قیام و مجاهدت و نصرت دین خداست؛ کسی که تصمیم گرفته تمام سرمایه‎های وجود خود را خرج دین کند و عمر خود را وقف اعتلای مکتب اهل بیت: گرداند و همه‌ی هزینه‌های اجتماعی آن را بپذیرد و در معرض انواع آزارها و مشکلات قرار گیرد برترین حضور اجتماعی را در عرصه‌ی دین‌داری رقم زده است؛ تأکید این بحث بر این است که این ارزش بزرگ در آغاز دوران طلبگی به محاق نرود و حتی برای یک دوره‌ی چندساله به عافیت‌طلبی و بی‌تفاوتی بدل نشود.

دعوت رهبر انقلاب از جوانان مؤمن در بیانیه‌ی گام دوم برای تلقی مسئولیت انقلاب و حضور در مسائل اجتماعی دقیقاً همین موضوع را گوشزد می‌کند. در میان همه‌ی جوانانی که مخاطب این بیانیه هستند طلاب علوم اسلامی و پس از آن دانشجویان بیشترین نقش را باید بپذیرند و بیشترین اهتمام را باید بورزند.

این قیام لله، حضور اجتماعی و احساس تکلیف نسبت به محیط پیرامونی، هم برترین مصداق رهبانیت امت محمدی6 است و از باب خدمت به عیال الله، رشد معنوی و ارتقای وجودی برای فرد پدید می‌آورد، هم مهارت‌های اجتماعی طلبه جوان را به مرور می‌افزاید و توانایی‌های او را بالا می‌برد، هم فرصتی برای اعمال خلاقیت و شکوفایی در اختیار او قرار می‌دهد، هم انگیزه‌ی طلبگی و هویت صنفی او را تقویت می‌کند، هم او را با واقعیت‌های اجتماعی و میدان عمل آشنا می‌کند و روحیه‌ی توقع داشتن و طلبکاری را از بین می‌برد، هم از او مدیری توانا و حکیم برای صحنه‌های سخت و تصمیم‌گیری‌های دشوار پدید می‌آورد. بی‌شک تا انسان خود را به آب نزند شنا نمی‌آموزد و تا در وسط میدان با مسائل عینی عرصه‌ی واقع دست و پنجه نرم نکند روحیه‌ی نازپروردگی و عافیت‌طلبی او از بین نمی‌رود.

1. رهبر معظم انقلاب 7/8/۱۳69. [↑](#footnote-ref-1)
2. رهبر معظم انقلاب، بیانیه گام دوم: ۲۲/ ۱۱/ ۱۳۹۷. [↑](#footnote-ref-2)
3. احساس تکلیف نقطه‌ی مقابل راحت‌طلبی است. راحت‌طلب کسی است که تمام همتش معطوف به خود است و برای رسیدن به خواسته‌ها و منافع شخصی تلاش می‌کند. راحت‌طلبی معنای «بی‌تعهدی» و «تکلیف‌گریزی» دارد. رفاه‌طلبی و اشرافیت آمادگی فرد یا جامعه را برای مواجه شدن با تکالیف و ابتلائات از بین می‌برد (ر.ک: تئوری قیام لله، مهدی کوچک‌زاده). [↑](#footnote-ref-3)
4. امام حسین7 در سخنرانی عتاب‌آمیز خود به خواص امت در منی فرمودند: «فَلا مَالاً بَذَلْتُمُوهُ وَ لا نَفْساً خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا وَ لا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ شما کسانی هستید که نه مالی را [در راه خدا] خرج کرده‌اید و نه جان را برای خدا که آن را آفریده به مخاطره افکنده‌اید و نه براى رضاى خدا با عشيره‏اى در افتاده‌ايد» (تحف العقول، ص۲۳۷). [↑](#footnote-ref-4)
5. یکی از سنت‌های مهم پروردگار سنت ابتلا است. خدای متعال بر اساس این قانون، انسان را همواره بر سر دوراهی‌هایی قرار می دهد که ناچار شود میان نفع شخصی و فرمان الهی یکی را انتخاب کند. هرچه انسان در مراحل بالاتری از ایمان باشد این دوراهی‌ها سخت‌تر و پرهزینه‌تر می‌شود؛ یعنی هرگاه انسان از آزمونی سربلند بیرون آمد و مرتبه‌ای از کمال را پیمود آزمون دشوارتری برای او در نظر گرفته می‌شود تا به مرتبه‌ای بالاتر برود. [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی، ج ۲، ص۱۶۳. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره توبه، آیه ۷۱. [↑](#footnote-ref-7)
8. این تقریر از حرکت جمعی یک پیوند یا ولایت عرضی است که باید با پیوند طولی با ولیّ جامعه تکمیل شود. توضیح اینکه یک گروه از اجزای هماهنگ حول یک محور شکل می‌گیرد؛ بنابراین «محور هماهنگ‌کننده» در هر حرکت جمعی ضامن هدایت، انسجام و عدم انحراف آن است. خود آن شخص محوری در کنار اشخاص دیگری که محور گروه‌های دیگرند، می‌بایست به عنوان اجزای یک مجموعه‌ی شامل و بالاتر، حول یک محور هماهنگ‌کننده به هماهنگی برسند تا خطر انحراف و اشتباه آنها به حداقل برسد، این هماهنگی‌ها در یک سلسله‌مراتب نهایتاً به ولیّ و امام جامعه به عنوان محور اصلی می‌رسد و از این طریق جریان ولایت در همه‌ی ارکان و اجزا جاری می‌گردد، این شبکه‌ی پیوسته از گروه‌ها، یک جبهه‌ی یک‌پارچه‌ی منسجم را تشکیل می‌دهند که آماده‌ی بر عهده گرفتن رسالت‌های بزرگ و حرکت‌های تاریخی است: «وطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّة، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَة» (طبرسی؛ *الاحتجاج*، ج۱، ص۹۹). [↑](#footnote-ref-8)
9. ورام بن ابی‌فراس؛ *مجموعه ورام*، ج۱،‌ص۶. [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره مائده، آیه ۲. [↑](#footnote-ref-10)
11. ر.ک: علی صفایی حائری؛ *مسئولیت و سازندگی*. [↑](#footnote-ref-11)